

جایگاه شورا در حکومت اسلامی

از دیدگاه "محمد رشیدرضا" و "سید محمود طالقانی"

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و دوم
- پاییز ۹۷

جایگاه شورا در
حکومت اسلامی
از دیدگاه "محمد
رشیدرضا" و "سید
محمود طالقانی"
(۲۳ تا ۴۲)

یوسف خان محمدی*، سیدنادر جعفری**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۷

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۶/۲۶

چکیده

سید محمود طالقانی و محمد رشیدرضا، نظریه‌های سنتی در مورد حکومت اسلامی در جامعه‌ی امروزی را ناکارآمد تلقی کردند و به دنبال ارائه‌ی نظریه‌ی کارآمد مبتنی بر قرآن و آموزه‌های دینی برآمدند. آنان به نظر ایشان، آموزه‌های شورایی قرآن در عصر جدید مناسب‌ترین محتوا برای حکومت اسلامی است که می‌تواند در قالب نظام پارلمانی تحقق پیدا کرده و به بحران‌های جامعه‌ی اسلامی خاتمه دهد. نگاه رشیدرضا در ترسیم مجلس شورا، نخبه‌گرایانه است؛ در حالی که طالقانی بیش‌تر بر توده‌های مردم تکیه دارد. اهمیت این پژوهش ضمن کاوش حول زوایای مختلف شورا از دیدگاه این دو اندیشمند، به تطبیق آن با دموکراسی پرداخته و پیامدهای سیاسی آن را بررسی نموده است. مسأله‌ی پژوهش حاضر، چگونگی تبیین شورا در حکومت اسلامی از منظر دو اندیشمند مسلمان (یادشده) است. مقایسه این دو دیدگاه - در تفکرات شیعه و سنی - موجب روشن شدن نقاط اشتراک، اختلاف و مواضع مورد تأکید در این نظریات خواهد شد. این مقاله از روش استیوارت هیوز بهره جسته است.

واژه‌های کلیدی:

محمد رشیدرضا، شورا، سید محمود طالقانی، حکومت اسلامی.

* استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه مفید (khanmohammadi1@gmail.com).

** دانش‌آموخته‌ی حوزه‌ی علمیه و کارشناس ارشد علوم سیاسی.

مقدمه

چالش اصلی اندیشه‌ی سیاسی عبارت است از تلاش اندیش‌مندان مختلف برای حل مشکلات و بحران‌های جامعه. این اندیشه‌ها می‌تواند برآمده از عوامل متعددی باشند که یا در شکل‌گیری این تفکرات نقش مؤثر داشته‌اند و یا در تقویت و سمت‌وسو دادن به آن‌ها حایز اهمیت بوده‌اند. به‌طور کلی اندیش‌مندان سیاسی همواره کار خود را از مشاهده‌ی نوعی بی‌نظمی و مشکل آغاز می‌کنند و پس از تشخیص، به‌جست‌وجوی علل و ریشه‌ها می‌پردازند؛ در نهایت نیز راه‌حل خود را برای رفع مشکلات ارائه می‌دهند. در واقع، محقق با شناخت وضع نامطلوب، به ریشه‌یابی بحران‌ها پرداخته و جامعه‌ی آرمانی خود را در نظریه‌اش وضع می‌کند. این مقاله ضمن تمرکز بر اندیشه‌های محمد رشیدرضا (اندیش‌مند سنت‌گرای سوری‌الاصل) و سیدمحمود طالقانی (متفکر نواندیش و قرآن‌گرای شیعه) اصول مورد توجه آن‌ها درباره‌ی جایگاه شورا در حکومت اسلامی را تشریح کرده و زمینه‌ها، فرایندها، نتایج و پیامدهای عملی و نظری آن را بررسی می‌کند.

رشیدرضا نماینده‌ی برجسته‌ی اهل سنت و جزو اولین شخصیت‌هایی است که به مسأله‌ی "شورا" در امر حکومت توجه ویژه‌ای داشته و سعی کرده است آن را به‌عنوان یک اصل مهم در حکومت‌داری اسلامی مطرح کند. سیدمحمود طالقانی نیز یکی از کلیدی‌ترین شخصیت‌های مکتب تفسیر سیاسی قرآن و اندیش‌مند "شوراگرا" در ایران معاصر است که چهل سال - با توجه به معضلات و مشکلات جهان اسلام و جامعه‌ی ایرانی - به تفکر و تأمل در قرآن پرداخته است. از نظر طالقانی، قرآن تنها منبع حیات‌بخش و رهایی‌بخش برای جامعه‌ی ایران است؛ او برای غلبه بر معضلات و انحطاط ایران، تفسیر سیاسی و اجتماعی را در اولویت پژوهش خویش قرار می‌دهد. پرسش اصلی این است که جایگاه شورا در حکومت اسلامی از دیدگاه رشیدرضا و طالقانی دارای چه زمینه‌ها، فرایندها و نتایجی است؟ برای روشن‌تر شدن موضوع، سوالات فرعی ذیل نیز قابل تأمل می‌باشند:

- شرایط سیاسی حاکم‌بر دوران زندگی رشیدرضا و طالقانی چگونه بوده است؟

- ماهیت و چیستی شورا در حکومت اسلامی از دیدگاه رشیدرضا و طالقانی

فصلنامه

علمی

پژوهشی

سید محمد

چیست؟

– نسبت شورا با دموکراسی از نظر رشیدرضا و طالقانی چگونه است؟

در این پژوهش از روش‌شناسی استیوارت هیوز الهام گرفته شده است. این نظریه در مطالعات اسلام سیاسی بیش‌ترین کاربرد را دارد. روش‌شناسی هیوز یکی از روش‌های تعاملی است که علاوه بر تأکید بر واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و فکری؛ در بستر جامعه‌ای معین و در زمان مشخص پژوهش می‌نماید. در این روش، پژوهشگر سه مرحله را طی خواهد کرد: مرحله اول، بررسی زمینه‌های (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی)؛ مرحله دوم، فرایندها (ماهیت و چیستی)؛ مرحله سوم، نتایج و پیامدهای علمی و عملی (هیوز، ۱۳۷۳).

مرحله اول: بررسی زمینه‌های سیاسی، اجتماع و اقتصادی

الف) طالقانی

در مورد حکومت مطلوب طالقانی، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است؛ با این وجود، این دیدگاه‌ها نتوانسته‌اند حکومت مورد نظر طالقانی را ترسیم و تفسیر کنند. حکومت مطلوب طالقانی باید با توجه به: جامعه‌ی مطلوب مطرح‌شده توسط وی، و "شرایط سیاسی و اجتماعی ایران، جهان اسلام و نظام بین‌الملل" مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. میان تفسیر سیاسی قرآن (که طالقانی ارائه می‌دهد) و بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، ارتباط وثیقی وجود دارد.

در دوران طالقانی، ایران و کشورهای خاورمیانه دارای حکومت‌های سلطنتی و استبدادی بودند و نظام بین‌الملل نیز دو قطبی بود. در غرب، لیبرال دموکراسی؛ و در شرق، نظام مارکسیستی تسلط داشت. طالقانی درصدد است در مقابل این سه نوع نظام حاکم بر جهان و منطقه، یک مدل حکومتی براساس قرآن و آموزه‌های دینی و منطبق بر آرا و افکار و عقاید جامعه‌ی ایران ارائه نماید. بنابراین، پایه و مبنای حکومتی طالقانی: "شریعت اسلامی" و "مردمی‌بودن" است. از نظر طالقانی، اسلام یک دین کامل و جامع است که به تمام نیازهای فردی، اجتماعی و مسائل سیاسی توجه ویژه دارد. طالقانی معتقد است اسلام دارای طرح حکومتی است و حکومت مورد نظر اسلام، بدون مردم و رضایت آن‌ها، معنا و مفهومی جز استبداد ندارد. حکومت استبدادی دوام و ثبات ندارد؛ حکومت باید مبتنی بر نوعیات و اخلاق جامعه باشد. طالقانی درصدد است برای معضل و مشکله‌ی "استبداد" در

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و دوم
- پاییز ۹۷

جایگاه شورا در حکومت اسلامی از دیدگاه "محمد رشیدرضا" و "سید محمود طالقانی" (۲۳ تا ۴۲)

ایران چاره‌جویی کند. او در قرآن به دنبال این راهکار است و شورا را بهترین محتوا برای حکومت اسلامی می‌داند. به نظر وی، شورا در قالب نظام پارلمانی می‌تواند تحقق پیدا کند. در نگاه بی‌طرفانه به آثار قرآنی طالقانی هویدا است که وی قرآن و آموزه‌های دینی، سیره و سنت پیامبر (ص) و علی (ع) را شورایی می‌بیند. ایشان علاوه بر این که معتقد است جامعه و نظام سیاسی باید براساس شورا شکل بگیرد و اداره بشود، در نگرش ایشان حتی نظام خانواده هم باید براساس شورایی اداره شود. ایشان در نظریات خود ابتدا مفهوم شورا را کالبدشکافی کرده و سپس نظریه‌های سیاسی خود را بر آن استوار می‌سازد (خان‌محمدی، ۱۳۹۲: ۲۰۰).

ب) رشیدرضا

عوامل، وقایع، آرمان‌ها، اشخاص و جریان‌های مؤثر در زندگی رشیدرضا باعث شده است که این اندیشمند و متفکر مصری ضمن توجه به کمبودها و اشکالات، در اقدامی عملی، به طراحی برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت برای حل مشکلات بپردازد. او در برنامه‌های کوتاه‌مدت، برای تحقق حکومت اسلامی با متأثر شدن از فروپاشی خلافت عثمانی و انقلاب ۱۹۰۸، تلاش برای جلوگیری از تفرقه‌ی مسلمانان، مبارزه با تبلیغ مسیحیت و تشویق حاکمان برای جلوگیری از تشکیل دولت اسرائیل را دنبال می‌نمود؛ چراکه این مشکلات، سدی در مقابل تشکیل دولت اسلامی بودند. در اهداف بلندمدت نیز به دنبال ترسیم حکومت اسلامی یا آرمان‌شهری بود که البته توفیقی در تحقق آن به دست نیاورد. رشیدرضا در ترسیم یگانه راه‌حل موجود برای جبران کاستی‌های جهان اسلام در حکومت اسلامی مورد نظرش، معتقد بود باید همه‌ی مسلمانان در تحقق خلافت اسلامی تلاش کنند و تا به ثمر نشستن آن از پای ننشینند.

او برای تطبیق خلافت اسلامی با دموکراسی و هم‌چنین دور کردن خلیفه از استبداد، با توسل به آیات شورا "حکومت شورایی" را پیشنهاد می‌کند. نگاه رشیدرضا در ترسیم مجلس شورا کاملاً نخبه‌گرایانه است. وی به دلیل موانعی که در راه تشکیل حکومت اسلامی با آن مواجه می‌شود در سیر تکاملی نظریات خود به سمت نظریه‌پردازی برای حکومت اسلامی متمایل می‌شود. لذا متأثر از استادش - محمد عبده - مبارزه‌ی فرهنگی با استبداد را انتخاب کرده و به نشر افکار و اندیشه‌های خود در مجله "المنار" مبادرت می‌ورزد.

مرحله دوم: فرایندها (ماهیت و چیستی شورا در حکومت اسلامی)

الف) طالقانی

برای تبیین ماهیت و چیستی موضوع ابتدا باید به این مسأله بپردازیم که طالقانی و رشیدرضا چه برداشتی از حکومت اسلامی مورد نظرشان دارند؛ سپس در گام بعدی به بیان طرز تلقی آنان درباره‌ی شورا اشاره کنیم. طالقانی معتقد است شکل حکومت در دین مطرح نشده است؛ لذا شکل حکومت تابعی است از درجه‌ی تکامل اجتماعی جامعه. به عبارت دیگر، شکل حکومت تابع محتوای (میثی، ۱۳۸۹: ۷۷). ایشان معنای مرسوم از حکومت را در حکومت اسلامی نمی‌پذیرد؛ حاکم را مجری قوانین، شریعت اسلامی، آرمان‌ها و درخواست‌های مردم می‌داند و نقش مردم در حکومت را بسیار پررنگ تلقی می‌کند. برای فهم و کشف حکومت مطلوب طالقانی ابتدا به طرز تلقی طالقانی از مفهوم حکومت می‌پردازیم.

طالقانی، بین حکومت و حکمت، ارتباط و پیوند برقرار می‌کند و معتقد است حکما، حکمت را به حکمت نظری و عملی تقسیم می‌نمایند. «حکمت نظری، آرای نظری و عملی محکم و ریشه‌دار است که با عقول فطری پیوند دارد؛ یا اصول و عقاید و احکام و اسرار آن «ذلک مما اوحی الیک ربک من الحکمه ولا تجعل مع الله آخر فتلقى فی جهنم ملوما مدحورا» (اسراء: ۳۹)؛ «ولقد آتینا لقمان الحکمه ان اشکر لله ومن یشکر فانما یشکر لنفسه ومن کفر فان الله غنی حمید» (لقمان: ۱۲) به قرینه‌ی اصول و اوامری که در این دو سوره ذکر شده، مقصود از "الحکمه"، عقاید و آرای است که پایه‌ی محکم فکری و مستند به دلیل باشد و موجب کمال روحی و فکری است. و حکمت عملی وسیله‌ی عمل و تنظیم امور است» (نائینی، ۱۳۷۸: ۷).

طالقانی سعی دارد در پیوند میان حکومت با حکمت، چنین تصویری را از حکومت ارائه دهد که دیگر در این نوع حکومت، افراد دارای امتیازات ویژه که بر مردم سلطه و برتری داشته باشند، وجود نداشته باشد؛ چون در اسلام، حکومت از آن شریعت الهی است. بنابراین وقتی گفته می‌شود «إن الحکم الا لله»، یعنی امام و خلیفه‌ی اسلامی مسئولیت و نظارت بر اجرای قوانین الهی را برعهده دارد. لذا پیدایش طبقه‌ای به‌عنوان حاکم، نه از جانب خداوند مورد پذیرش است و نه

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و دوم
- پاییز ۹۷

جایگاه شورا در حکومت اسلامی از دیدگاه "محمد رشیدرضا" و "سید محمود طالقانی" (۲۳ تا ۴۲)

مصوب آئین او می‌باشد (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۶: ۱۹۲). به نظر طالقانی تنها راه تشکیل جامعه‌ای که شریعت اسلامی بر آن حاکم گردد، جامعه‌ای است که براساس حکمت شکل بگیرد و جامعه‌ی حکیمانه فقط در پرتوی آموزه‌های قرآنی امکان‌پذیر است. قرآن که سرچشمه حکمت و راهنمای به سوی آن است با تلاوت و تصرف آیات آن، اصول توحید و معاد و فضایل خلقی و آرای تکلیفی و عملی را تعلیم می‌دهد و ریشه‌های آن‌ها را محکم می‌گرداند. بنابراین، در طرز تلقی طالقانی از حکومت اسلامی، تدبیر و اداره‌ی جامعه، براساس شریعت اسلام می‌باشد؛ و حاکم، فقط مجری است و هیچ‌گونه سلطه‌ای بر مردم ندارد. حاکم از طریق مردم انتخاب می‌شود و با نظارت و مشورت و حضور آنان در تمام صحنه‌های زندگی سیاسی، جامعه را اداره می‌شود.

طالقانی علاوه بر این که در عصر غیبت برای هیچ‌کس حق ولایت و سلطه قائل نیست، سلطه‌ی انبیای الهی را هم بر دیگران نفی می‌کند. وی معتقد است انبیای الهی برای برداشتن همان سلطه‌ها و تبعیض‌ها مبعوث شده‌اند. طالقانی عنوان نظام اسلامی مورد نظر خود را "حکومت" نمی‌گذارد؛ چون معتقد است "حکومت" معنای حاکمیت عده‌ای بر عده‌ی دیگر را دارد؛ اما در اسلام حاکمیت جز برای خدا که خالق همه‌ی مردم است، نمی‌باشد و همه‌ی مردم بنده‌ی خدا هستند و زمین و آنچه در زمین نهاده شده، سفره‌ی گسترده‌ای است برای همه‌ی مردم که باید به‌اندازه‌ی احتیاج و نیاز کارشان از آن استفاده کنند. این اختصاص به یک گروهی ندارد؛ چون همیشه قرآن خطابش به "ناس" است و "ناس"، مسلمان و غیرمسلمان را شامل می‌شود (همان: ۶۵).

مسأله‌ی دیگر طالقانی، "شورا" می‌باشد. شورا در بین قرآنی‌گرایان معاصر، مخصوصاً برای طالقانی، یک مدل حکومتی در مقابل مدل‌های حکومتی در سطح جهان و جهان اسلام است. طالقانی سعی می‌کند نظام سیاسی شورایی را از متن آموزه‌های دینی و سیره‌ی سیاسی پیامبر(ص) و علی(ع) طراحی کند تا علاوه بر جلوگیری از تشکیل حکومت استبدادی، در تأمین سعادت دنیوی و اخروی مردم با ملاک‌های حکومت جهانی یعنی دموکراسی نیز هماهنگ باشد. طالقانی، شرکت در شورا را جزو حقوق اولیه‌ی افراد جامعه می‌داند. در این مدل، نظام اجتماعی، سیاسی و رهبری توسط مردم تعیین می‌شود. در نظام عادلانه‌ی طراحی شده توسط طالقانی، قدرت از پایین به بالا در جریان است و نظام اجتماعی

و رهبری را توده‌های مردم انتخاب می‌کنند. طالقانی دامنه‌ی شورا را بسیار گسترده می‌گیرد و معتقد است در عصر غیبت باید تمام امور سیاسی و اجتماعی براساس شورا شکل بگیرند؛ در غیر این صورت، حکومت فاقد مشروعیت است. اگرچه اکثر اندیشمندان شیعه و سنی مدافع ضرورت استفاده از مدل شورا در اداره‌ی جامعه، فقط به دو آیه‌ی معروف «امرهم شوری بینهم» و «شاوهرم فی الامر» در قرآن کریم استناد می‌کنند، اما وجه تمایز طالقانی این است که برای دفاع از این مسأله، ضمن استناد به دو آیه مذکور، به آیه‌ی دیگری از قرآن اشاره می‌کند و اعتقاد دارد هر خانه‌ای باید مرکزی برای شورا باشد. هر دهکده و هر گروهی باید در کارشان یک شورایی داشته باشند:

«شما ملاحظه می‌کنید در قرآن درباره‌ی زندگی خانوادگی یعنی شیردادن بچه - که هیچ به چشم نمی‌آید و از نظر مردم مسأله‌ی مهمی نیست - می‌گوید باید مشورت شود. در آیه‌ای که در سوره‌ی بقره است که با این جمله شروع می‌شود: «الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین؛ مادرها برحسب وضع طبیعی دو سال بچه‌شان را شیر بدهند» این دستور را می‌دهد. بعد در ضمن می‌فرماید «فان ارادا فصلا عن تراض منهما و تشاور فلا جناح علیها»؛ اگر بخواهند بچه را از شیر بگیرند باید پدر و مادر راضی بشوند و مشورت کنند که صلاح بچه هست؟ صلاح مادر هست؟ یا از پزشک مخصوص‌شان استفاده کنند. وقتی قرآن در امر خانواده و شیردادن بچه می‌گوید باید همراه با مشورت باشد؛ چه رسد به اداره‌ی یک دهکده! چه رسد به اداره‌ی یک روستا! چه رسد به اداره‌ی شهر یا کشور! همه باید از واحدهای شورایی استفاده کنند» (طالقانی، ۱۳۶۰: ۱۵۸).

ب) رشیدرضا

یکی از مباحث جدی از نظر رشیدرضا، بحث درباره‌ی خلافت و جایگاه خلیفه در حکومت اسلامی است (جرجی، ۱۳۹۸: ۱۲۷). درباره‌ی چیستی حکومت باید گفت رشیدرضا خلافت را مظهر پیوستگی دین و دولت اسلامی می‌داند. او بر شرعی بودن اساس حکومت در اسلام، به‌ویژه در سنت پیامبر(ص) و اجماع مسلمین تأکید داشت و خلافت را تنها شکل حکومت شرعی برای مسلمانان در نظر می‌گرفت و تحقق همه‌ی آرمان‌های این جهانی اسلام را به آن وابسته می‌دید

(احمدی، ۱۳۷۸: ۹۲). رشیدرضا با انتقاد از امپراتوری عثمانی، اعتقاد داشت ترکان عثمانی خلافت را از صورت نظام دموکراتیک و دادگرانه‌ی صدر اسلام به شکل دستگاه ستم‌گر، خودکامه و فریب‌کار درآورده‌اند. اینک صلاح مسلمانان در این است که خلافت را از دست ترکان عثمانی خارج کرده و انتخاب خلیفه از طریق حل و عقد، یا به‌زبان امروزی، نمایندگان مردم صورت گیرد (میراحمدی، ۱۳۸۴: ۱۵۱).

مسأله‌ی شورا، یکی از دقیق‌ترین و در عین حال، بحث‌انگیزترین موضوعاتی است که پیوند تنگاتنگی با بعضی از مهم‌ترین مسائل از قبیل: امامت، حکومت، رهبری و قانون‌گذاری اکثریت مسلمانان داشته و دارد (الشای، ۱۹۹۴م: ۳۵-۳۱). اهل سنت به دلیل عدم اعتقاد به انتصابی بودن امام معصوم بعد از پیامبر و برای شرعی جلوه‌دادن حکومت‌های بعد از رسول خدا، شورا و انتخاب شورایی را تنها یکی از مهم‌ترین مصادر مشروعیت حاکم پس از پیامبر می‌دانند (عبدالرازق، بی‌تا: ۲۴۳-۲۳۹). در نظریات جدید اهل سنت، علاوه بر این که شورا را مصدر مشروعیت حاکم می‌دانند، رجوع حاکم به شورا برای اداره‌ی کشور را نیز واجب دانسته‌اند. بر همین اساس رشیدرضا پیروی از رأی اکثریت از سوی حاکم اسلامی را، به این دلیل که منفعت آینده‌ی مسلمانان در آن وجود دارد و نیز جمهور مردم بیش‌تر اوقات کم‌تر دچار خطا می‌شوند، لازم دانسته است. او خطر واگذاری امور به یک شخص در حکومت اسلامی را بسیار بیش‌تر از خطر واگذاری امور به دست شورا و جماعت می‌داند (ابوفارس، بی‌تا: ۱۴۷). این در حالی است که نزد اهل سنت، در نهایت "خلیفه" نگهبان شریعت است و نه این که از لوازم و مقتضیات دین باشد (انصاری قمی، ۱۳۸۰: ۱۱).

دو آیه از قرآن کریم ماهیت شورا را بیان می‌کنند که رشیدرضا در دلایل قرآنی خود به آن‌ها استناد می‌کند: آیه‌ی اول «و امرهم شورا بینهم» (شوری: ۳۸) و دوم «وشاورهم فی الامر» (آل عمران: ۱۵۹). در مورد اهمیت شورا، رشیدرضا بر این باور است که دو آیه‌ی فوق، مشورت را لازم و واجب می‌دانند؛ لذا امام می‌تواند در هر موردی که نصی از جانب خدا و رسول خدا وجود ندارد و اجماع صحیحی بر آن موجود نیست، اقدام به مشورت نماید. از مصادیق بارز مشورت در این آیات: امور سیاسی، امور جنگی، مصالح عمومی و هم‌چنین راه‌های تنفیذ هستند (رشیدرضا، ۱۹۲۸ق: ۵۰). رشیدرضا در شرح "الامر" در آیه‌ی شریفه‌ی «وشاورهم فی الامر» می‌نویسد:

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و دوم
- پاییز ۹۷

جایگاه شورا در
حکومت اسلامی
از دیدگاه "محمد
رشیدرضا" و "سید
محمود طالقانی"
(۲۳ تا ۴۲)

«مراد از واژه‌ی "الامر" امور دنیوی امت است که پیامبر مأمور به مشاوره در مورد آن شده و حاکمان نیز بدان مبادرت می‌ورزند؛ نه امر دینی صرف که مستند به وحی است. زیرا اگر مسائل دینی از قبیل عقاید، عبادات و حلال و حرام از طریق مشاهده جریان یابد، هر آینه دین زائیده‌ی دست بشر خواهد شد؛ حال آن‌که هیچ‌کس را حق اظهار نظر در قوانین الهی در هیچ زمانی نیست» (رشیدرضا، ۱۳۶۸ق، ج ۴: ۲۳۵).

به نظر وی، منظور از "الامر" سیاست امت در جنگ، صلح، امن، خوف و دیگر مصالح دنیوی است. کاملاً مشخص است که رشیدرضا در نظریات خود در باب شورا میان امور دنیوی و دینی تمایز قابل می‌شود:

«امری که در این‌جا معرفی شده است، امور دنیوی می‌باشد که حاکمان عهده‌دار آن هستند؛ نه امر دین که مدار آن بر پایه‌ی وحی قرار دارد و خداوند آن را وضع کرده است و کسی حق اظهار رأی در مورد آن را ندارد» (عبدالجبار، ۱۳۸۹: ۱۷).

رشیدرضا یکی از نخستین شوراگرایان بعد از خلافت عثمانی، تفسیر نخبه‌گرایانه از شورا داشته است. اهل سنت بر این باورند که پیامبر کسی را برای جانشینی مشخص نکرد؛ لذا از حیث سیاسی معتقد به انتخاب و شورا شده‌اند. رشیدرضا می‌گوید: «الحکم فی الاسلام الامه و شکله شورا...» یعنی حکومت در دیدگاه اسلام از آن امت است که از طریق شورا شکل می‌گیرد. وی درباره‌ی چگونگی عملیاتی کردن شورا معتقد است از آنجایی که برپایی شورا با حضور تمامی افراد امت ممکن نیست، باید گروهی به نمایندگی از آنان به برقراری شورا مبادرت کنند؛ و چون رأی این گروه برخاسته از آگاهی به مصالح امت است، از این‌رو، نظر آنان به منزله‌ی رأی همه‌ی افراد است. یعنی در نگاه امروزی، نوع مشارکت مردم در انتخاب حاکم، "دموکراسی غیرمستقیم" است. بنابر انتخابی بودن حاکم در اسلام، آرای امت با واسطه یا بی‌واسطه، یکی از شرایط اصلی شایستگی به دست گرفتن حکومت و قدرت سیاسی دولت اسلامی است و اساساً تعیین و نصب و عزل حاکم به امت سپرده شده است (فیرحی، ۱۳۸۸: ۱۹۸).

به نظر رشیدرضا، "شورا" شیوه‌ی ثابتی نداشته و در هر زمان به مقتضای شرایط قابل تغییر است. پیامبر این رکن را در زمان خود به مقتضای حال و تعداد کم مسلمانان و اجتماع‌شان در یک مسجد اجرا می‌کرد؛ به همین دلیل نیز پیامبر

قاعده یا نظامی برای آن قرار نداد. رشیدرضا دلیل عدم نصب قاعده‌ی خاص برای شورا را این‌گونه بیان می‌کند:

«اولاً، قواعد شورا با اختلاف احوال امت در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوت است. بعد از فتح مکه بسیاری مسلمان شدند. پیامبر می‌دانست این جریان گسترش یافته و اسلام توسعه می‌یابد؛ لذا قاعده‌ای برای آن وضع نکرد. ثانیاً، اگر پیامبر برحسب نیاز آن زمان، قواعد موقتی برای شورا وضع می‌کرد، مسلمین آن را به‌عنوان دین گرفته و در عمل به آن در هر زمان و مکان تلاش می‌کردند. مثلاً در انتخاب ابوبکر، صحابه گفتند پیامبر او را برای دین ما برگزیده (امامت نماز)؛ آیا در امر دنیا [نیز] او را انتخاب نکنیم؟! ثالثاً، اگر پیامبر این قواعد را وضع می‌کرد به شورا عمل نکرده بود؛ در حالی که پیامبر معصوم است و با امر خدا مخالفت نمی‌کند» (رشیدرضا، ۱۳۶۸ق، ج: ۴، ۲۰۰).

بنابراین، شورا محتوا است و شکل تحقق آن، براساس مقتضیات زمان و مکان تغییر پیدا می‌کند.

شورا و دموکراسی

الف) طالقانی

در مجموع، سه نظریه درباره‌ی شورا و دموکراسی در بینش‌های اسلامی وجود دارد:

۱. شورا و اثبات ناسازگاری اسلام و استبداد؛ ۲. شورا و اثبات سازگاری اسلام و دموکراسی؛ ۳. شورا و اثبات برتری نظام سیاسی شورایی بر دموکراسی. طالقانی مؤلفه‌هایی را مطرح می‌کند که می‌تواند با هر سه رویکرد مطرح‌شده هماهنگی داشته باشد. وی در زمان مبارزه بیش‌ترین توجه خود را معطوف به نفی استبداد کرده و شورا را در مقابل آن قرار داده است. ایشان معتقد است یا جامعه براساس شورا اداره می‌شود، یا به‌صورت استبدادی و دیکتاتوری. در واقع طالقانی حکومت شورایی را در مقابل حکومت استبدادی مطرح می‌کند. طالقانی در برخی از اظهار نظرهای خود، حکومت اسلامی را با دموکراسی مرسوم در دنیای امروزی هماهنگ نشان می‌دهد. ایشان در پاسخ به سوال خبرنگاری در مورد، فعالیت کمونیست‌ها در حکومت اسلامی می‌گوید: چون حکومت اسلامی بر

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و دوم
- پاییز ۹۷

جایگاه شورا در
حکومت اسلامی
از دیدگاه "محمد
رشیدرضا" و "سید
محمود طالقانی"
(۲۳ تا ۴۲)

مبنای دموکراسی و آزادی شکل می‌گیرد، آن‌ها در گفتن مسائل و حفظ تشکیلاتشان آزاد خواهند بود (طالقانی، ۱۳۶۰/ب: ۶۴). البته طالقانی برای فعالیت مارکسیست‌ها در حکومت اسلامی یک شرط می‌گذارد که آن، عدم وابستگی و همکاری با نظام کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی است.

به‌منظور تبیین نظر طالقانی در مورد پیوند دموکراسی با حکومت شورایی، تذکر چند نکته ضروری است:

۱. هر دو نظام [دموکراسی و حکومت شورایی]، مخالف نظام سیاسی استبدادی و حکومت فردی هستند.

۲. قوانین در حکومت شورایی و دموکراسی معاصر، با موافقت مردم صادر می‌شود. در دموکراسی معاصر، نماینده‌ی مردم در مجلس، قوانین را وضع می‌کنند که تمام جریان‌های سیاسی در آن مجلس حضور دارند. در حکومت شورایی نیز، مجلس شورا در مسائلی که نصّ در آن‌ها نیست، براساس مصلحت مردم به بحث و شور می‌پردازند و قوانین مورد نیاز را صادر می‌کنند.

۳. در دموکراسی غربی، مبنای رأی اکثریت است؛ در دموکراسی اسلامی نیز - با شروطی - رأی اکثریت ملاک قرار می‌گیرد. با توجه به وجوه تشابه و تمایز شورا و دموکراسی، به‌نظر می‌رسد طالقانی جزو متفکرانی قرار می‌گیرد که شورا را برتر از نظام دموکراسی مطرح می‌کند و معتقد است نظام دموکراسی گرچه در اصول مبارزه با همراهی مردم موفق بوده است، اما زندگی انسان فقط مسائل مادی نیست؛ انسان خلیفه خداوند بر روی زمین است و آرمان‌های بزرگ انسانی را دنبال می‌کند. فقط در زیر سایه و پرتو وحی است که با آن به درجات عالی سعادت دست پیدا می‌کند. براین‌اساس ایشان نظام دموکراسی غربی را مورد نقد قرار داده و آموزه‌های اسلام را در مرتبه‌ی بالاتر قرار می‌دهد (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲۸۰).

ب) رشیدرضا

رشیدرضا حکومت اسلامی مورد نظر خود را این‌گونه با حکومت‌های دموکراسی‌خواه مقایسه می‌کند:

۱. دارابودن نماینده‌ای از جانب ملت برای دفاع از حقوق آنان در حکومت‌های دموکراتیک. این امر در حکومت اسلامی مدنظر رشیدرضا مورد قبول واقع شده است.

۲. اتخاذ تدابیر نو در انتخاب نمایندگان ملت در حکومت‌های مردم‌نهاد. این

امر نیز مورد تأیید و پذیرش حکومت اسلامی است تا از روش‌های روزآمد به انتخاب نمایندگان مردم بپردازیم. از آنجا که قرآن روش خاصی را برای انتخاب تعیین نکرده، ما می‌توانیم راه مناسبی را برای رسیدن به مقصد انتخاب کنیم؛ ولی تمام این نمایندگان را اولی‌الامر می‌نامیم. رشیدرضا توضیح می‌دهد که ممکن است این نمایندگان از مسلمانان واقع در مرکز حکومت انتخاب شوند؛ چنان‌که در صدر اسلام و در زمان خلیفه‌ی دوم شاهد آن بودیم که خلیفه توسط شورای شش نفره گزینش شد. یا ممکن است نمایندگان، انتخاب کشورهای متفرق باشند و قانون، آن‌ها را گرد هم آورد.

۳. در حکومت‌های غربی، تصمیمات اتخاذشده توسط نمایندگان مورد قبول همگان بوده و اجرای آن لازم دانسته شده است. باید بگوییم که در حکومت اسلامی تصمیمات مورد اجماع اولی‌الامر غیرقابل نقض است؛ البته این تصمیمات باید در چارچوب شرع باشد.

رشیدرضا در توضیح خود می‌افزاید که ما در انتخاب رأی اکثریت با نظام‌های غربی اختلافاتی داریم. بنابر الگوی دموکراسی غربی واجب است به رأی اکثریت عمل شود؛ درحالی‌که در قوانین برآمده از آیات قرآن نمی‌توان به رأی اکثریت عمل کرد. بلکه در موارد اختلافی باید به قرآن و سنت مراجعه کرد و به آنچه با آن موافق است، عمل نمود. ما معتقدیم که رأی اکثریت تأثیری در درست بودن یک دیدگاه ندارد. مخصوصاً در این زمان که اکثریتی از یک حزب، هم‌دیگر را در باطل یاری می‌کنند و اقلیت را تابع اشتباه اکثریت می‌نمایند. رشیدرضا در تعریف خود از مفهوم سیاست، بر تعامل میان میراث سیاسی اسلام با مفاهیم جدید غربی - که از اصل تفکیک قوی بهره‌مند است - تکیه می‌کند و اهل حل و عقد را به منزله‌ی قوه‌ی قانون‌گذار دانسته و حاکم را مشابه رئیس قوه‌ی مجریه تلقی می‌کند. رشیدرضا رهبری پیمانی مبتنی بر انتخاب، شورا و ملت را منشأ قدرت حکومت می‌داند و به نظر او، حکومت جز با بیعت (پیمان میان ملت و حاکم) مشروع نخواهد بود (غرایبه، ۱۳۸۲: ۹۱).

شورا و ویژگی‌های رهبری

الف) طالقانی

طالقانی برای تبیین ویژگی‌های رهبر در حکومت شورایی به ترسیم صفات

سلبی رهبران پرداخته است. او در ترسیم رهبران منحرف از دیدگاه قرآن به ویژگی‌های آن‌ها اشاره می‌کند که از بارزترین آن‌ها: کینه‌ورزی، لجاجت، دروغ‌گویی، تکبر و مظلوم‌نمایی است. «و من الناس یعجبک قوله فی الحیاه الدنیا و یشهد الله علی ما فی قبله و هو الد الخصام» (بقره: ۲۰۴) طالقانی می‌نویسد:

«این رهبران، لجوج‌ترین و کینه‌ورزترین افراد نسبت به خلق مردم هستند و تا وقتی سوار کار نشده‌اند، وعده‌های بسیار می‌دهند. وعده‌های آب و نان، مسکن و آسایش می‌دهند. در چنین محیطی، این انسان‌ها برای رسیدن به هدف، همه‌جور وسیله‌ای را توجیه می‌کنند؛ اما همین که عنان کار را در دست می‌گیرند، به هیچ چیز رحم نمی‌کنند. طالقانی هشدار می‌دهد که چنین رهبران منحرفی، دین و انسانیت را ابزار قرار می‌دهند تا به قدرت و کامیابی برسند و بر مردم سیطره پیدا کنند. مردم باید آگاهانه این نوع افراد را با منطق قرآن شناسایی کرده و طرد نمایند» (طالقانی، ۱۳۶۱: ۲۱).

طالقانی ویژگی‌های رهبر قرآنی را صالح و عادل بودن می‌داند: «آن کسی که عادل است، صالح است؛ رهبری اجتماع شایسته‌ی اوست» (طالقانی، ۱۳۶۰/الف: ۲۳). طالقانی در جمع‌بندی خود از رهبری و امامت در حکومت اسلامی شورایی خود، به تعریف سیدالشهدا از امامت استناد می‌کند و بین شریعت اسلامی و رهبری جامعه ارتباط برقرار کرده و نتیجه می‌گیرد: شریعت اسلامی به‌خاطر جامع و کامل بودنش حکومت می‌کند، نه به‌خاطر فرد و حاکم یا امام. خود امام، مطیع شریعت اسلامی است. امام مجری می‌باشد و حاکمیت از آن خداوند است (همان: ۲۳). این نوع برداشت از رهبری جامعه، ثمره‌ی چهل سال مبارزه و قرآن‌پژوهی طالقانی است که در سال ۱۳۵۷ چنین تعریفی از امام و رهبری ارائه می‌دهد.

ب) رشیدرضا

از نظر رشیدرضا، حاکم باید مردی دانا و صاحب مهارت‌های خاص باشد که بتواند با کمک علما، اصول اسلام را بر احتیاجات جهان متغیر، تطبیق داده و نتایج فزاینده‌ای را به حکومت‌های مسلمان تحمیل کند. در مسائل اخلاق خصوصی، شخص باید از وجدان خود پیروی کند؛ در حالی که در مسائل منافع عمومی، اجتهاد خلیفه باید بر همه‌ی چیزها مستولی باشد. تنها زمانی اجتهاد اسلامی واقعی وجود خواهد داشت که چنین خلیفه‌ای وجود داشته باشد. تنها او می‌تواند با

بازسازی حکومت شورایی اسلام، با اهل حل و عقد درباره‌ی مسائلی که در قرآن و حدیث نیامده است، یا اجتماع و اجتهادی درباره‌ی آن نشده است، به مشورت پردازد. رئیس دولت یا خلیفه - در اندیشه رشیدرضا - به‌عنوان رهبر همه‌ی مسلمانان اعم از شیعه اثنی‌عشری، زیدی و چهار مذهب سنی انتخاب می‌گردد. این خلیفه باید داری صفت عدالت، کفایت، علم و اجتهاد، قریشی و با تقوا باشد (رشیدرضا، بی تا: ۵۷).

جریان قدرت در حکومت شورایی

الف) طالقانی

«منظور از جریان یا روابط قدرت در حکومت، چگونگی و مسیر عبور اطلاعات، قدرت، تصمیمات، امر و نهی‌ها، فرمان‌ها و دستورات از شبکه‌های مختلف نظام سیاسی است. به‌طور عمده، دو جریان اصلی در تاریخ نظام‌های سیاسی وجود دارد: جریان اقتدارگرا که قدرت از بالا به پایین جاری می‌شود؛ و جریان مردم‌سالار که قدرت از پایین به بالا حرکت می‌کند. دیگر نظام‌های سیاسی عموماً وضعیت مختلط دارند و کم‌وبیش آمیزه‌ای از این دو نوع اصیل هستند» (فیرحی، ۱۳۸۰: ۴۵). آنچه در بحث شورا از سوی مرحوم طالقانی مطرح می‌شود، عمدتاً برای دموکراتیک کردن حوزه‌ی فهم دینی - شامل فتوا و مرجعیت - است. طالقانی بر آن بود که باید از تمرکزگرایی دوری کرد و به سمت فهم‌های متکثرتر و عاقلانه‌تر پیش رفت تا ایده‌ها و آموزه‌های دینی با توجه به پرسش‌های نسل جوان و نواندیشی‌ها و دیدگاه‌هایی که در جهان جدید مطرح می‌شود، قابلیت ارائه داشته باشند. در حوزه‌ی سیاست نیز به‌همان راه حل قانون مشروطه تأکید دارد (به‌ویژه با اصرار بر اصل دوم متمم قانون اساسی که منظور نظارت علما بر مصوبات مجلس است).

طالقانی تا پایان عمر نیز بر همین دیدگاه باقی می‌ماند. او شأن مرجعیت را مراتبی بالاتر، قوی‌تر، جدی‌تر و مؤثرتر از شأن اجرایی می‌بیند و معتقد است زبان مرجعیت اثرگذارتر، گیراتر و جدی‌تر از زبان سیاست است (طالقانی، ۱۳۶۰: ۷۵). طالقانی در عرصه‌ی عمل سیاسی - اجتماعی نیز اصرار ویژه‌ای برای اجرای نظریه‌ی شورا در انقلاب اسلامی داشت؛ لذا در نخستین ماه‌های پس از پیروزی انقلاب، تحقق این امر را وجهه‌ی همت خود قرار داد و طرحی را اجرایی کرد که

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و دوم
- پاییز ۹۷

جایگاه شورا در
حکومت اسلامی
از دیدگاه "محمد
رشیدرضا" و "سید
محمود طالقانی"
(۲۳ تا ۴۲)

در آن، مشاوره و تصمیم‌گیرها در شهرها و محله‌های مختلف - که متناسب با نیازها، آرمان‌ها و دیدگاه واحدهای کوچک‌تر بود - را از راه سلسله‌مراتب به حکومت انتقال دهند. طالقانی برای تحقق این امر، پس از مشورت و توافق با امام، رأساً مجری و متولی اجرای این طرح شد (اسماعیلی و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۱-۴۰).

به عقیده‌ی طالقانی، مشروعیت هیچ حکم سیاسی‌ای - برای حاکم غیرمعصوم - و هیچ تصرفی در شئون عمومی جامعه ثابت نمی‌گردد؛ مگر آن‌که بر پایه‌ی مبدأ شورا بنا گردیده باشد (شمس‌الدین، ۱۴۲۱ق: ۱۰۷). لذا حکومت شورایی، حکومتی است برطبق نظر قرآن، که مردم هم در اداره‌ی نظام سیاسی و هم در شکل‌گیری آن نقش اساسی داشته باشند و بتوانند بر عملکرد مسئولین نظارت کامل نمایند. برای کنترل نظام، طالقانی امر به معروف و نهی از منکر و عمل براساس قانون و انتخاب افراد صالح را مطرح می‌کند. وی برای حفظ نظام سیاسی مطلوب، سه راه کار ارائه کرده است: مهم‌ترین این راه کارها، امر به معروف و نهی از منکر است که پیوسته باید ادامه پیدا کند. دوم، انتخاب مسئولین توسط مردم؛ و سوم این که حکومت باید بر اساس شورا و مشورت باشد. بر همین اساس طالقانی اصرار دارد اگر عده‌ای را برای مجلس شورا و خبرگان انتخاب کردید، خیال نکنید مسئولیت از شما رفع شده است؛ فرد فرد شما مسئولید. باید با تمام شور و چشم و کوشش‌تان مراقب اعمال این‌ها باشید. در نظر طالقانی، جریان قدرت در نظام عادلانه باید از پایین به بالا الهام بشود و نظام اجتماعی و رهبری را توده‌ی مردم باید انتخاب کنند.

ب) رشیدرضا

جریان قدرت در نظریه‌های خلافت جدید - که رشیدرضا نیز به آن تعلق دارد - هرگز از بالا به پایین، بسته و اقتداری نیست. رشیدرضا دیدگاه نخبه‌گرایانه‌ای درباره‌ی شورا دارد. به نظر او، قدرت از اهل شورا به دو سوی حاکمان و توده‌ی مردم جریان می‌یابد. وی اصطلاح اهل حل و عقد را تقریباً در مفهوم جامعه‌ی مدنی امروز به کار می‌برد که کارکرد دوگانه‌ای دارد: الف) تعیین حاکمان و نظارت بر دولت؛ ب) توجیه و تشویق مردم به اطاعت و حمایت از دولت (فیرحی، ۱۳۸۰: ۱۶۳). طرح فوق، آشکارا دیدگاه نخبه‌گرایانه‌ی رشیدرضا را نشان می‌دهد. تأکید وی بر آموزش رهبران و مدیران خلافت اسلامی، صبغهی

افلاطونی نظام سیاسی پیشنهادی او را برجسته‌تر می‌کند؛ اندیشه‌ای که در صورت تکامل، ابعاد اقتداری خواهد داشت. طبق این تحلیل، ولایت خلیفه - در حقیقت - نوعی از وکالت است که از جانب نمایندگان ملت به‌وسیله‌ی عقد خلافت و بیعت، به خلیفه واگذار شده است. در این اندیشه، اطلاق اصطلاح "ولایت عامه" به قدرت و اختیارات خلیفه از آن‌روست که شامل امور عمومی همه‌ی مردمان است. به‌عبارت‌دیگر، ولایت عامه در برابر ولایت‌های خاص مثل امور قضاوت و حج است. چنین استدلالی از سوی خلافت‌گرایان جدید نه‌تنها جریان مردم‌سالاری قدرت از پایین به بالا را نشان می‌دهد، بلکه مقدمات نظری لازم برای پذیرش و مشروعیت تفکیک قوا در نظام سیاسی جدید اهل سنت را نیز تدارک می‌کند (فیرحی، ۱۳۸۰: ۱۶۵).

هرم قدرت در نظریه‌ی حکومت اسلامی رشیدرضا را به دو گونه می‌توان تصور کرد. در ظاهر، چینش افراد در مناصب حکومتی، در ابتدا از خلیفه شروع شده و بعد از آن، اهل شورا (یا همان اهل حل و عقد) قرار داده می‌شوند. در واقع، صاحبان اصلی قدرت، مردم هستند؛ چرا که آن‌ها به انتخاب اهل حل و عقد پرداخته‌اند و اهل این شورا به انتخاب خلیفه دست زده‌اند. از نظر رشیدرضا، صاحبان اصلی قدرت، مردم می‌باشند.

علی‌رغم توجه رشیدرضا بر نقش مردم در حکومت اسلامی مورد نظر خود، ایراداتی نیز بر آن وارد است. در نظریات رشیدرضا، مفسرین شریعت کسانی هستند که معمولاً در لباس اهل حل و عقد در حال اجرای وظیفه‌ی حکومت‌داری می‌باشند. لذا گمان می‌رود قرارداد نخبگان در سطوح بالایی قدرت که به‌نوعی، هم مفسر شریعت و قانون می‌باشند، و هم مجری آن؛ باعث ایجاد محدودیت در زمان‌های حساس برای مردم شود و این نخبگان را به سمت تفسیرهایی سوق دهد که تأمین‌کننده‌ی منافع خودشان باشند. اما رشیدرضا اعتقاد دارد چون جمع کثیری از اهل حل و عقد در امر حکومت مشارکت دارند، این احتمال بسیار ضعیف بوده و احتمال اجماع آن‌ها بر خطا کم‌تر است.

مرحله سوم: نتایج و پیامدهای علمی و عملی حکومت اسلامی

الف) طالقانی

۱. با توجه به این که در دوران حضور طالقانی، جریان چپ در ایران بسیار

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و دوم
- پاییز ۹۷

جایگاه شورا در
حکومت اسلامی
از دیدگاه "محمد
رشیدرضا" و "سید
محمود طالقانی"
(۲۳ تا ۴۲)

قوی بود و حزب توده یکی از احزاب سیاسی مدرن و مهم در تاریخ معاصر ایران به‌شمار می‌رفت، در این میان روش قرآن‌گرایانه‌ی طالقانی اساساً در تقابل با ایدئولوژی مارکسیسم و لیبرالیسم شکل گرفت. هرچند در برخی مواقع، گروهی از افراد و جریان‌های اسلامی تحت تأثیر مارکسیسم قرار می‌گرفتند (از جمله سازمان مجاهدین خلق و گروه فرقان)، اما روحانیت نواندیش با ارائه‌ی تفسیرهای کارآمد و براساس مقتضیات زمان، خلأ فکری موجود در ایران را پر کرد و از گسترش مارکسیسم در ایران جلوگیری نمود. تلاش‌های طالقانی در این زمینه قابل ستایش است.

۲. طالقانی، تفسیر سیاسی قرآن را به این دلیل مطرح و در اولویت قرار داد که معتقد بود برای مبارزه با استبداد نظام سیاسی و فائق آمدن بر سیطره‌ی غرب و جلوگیری از گسترش خرافات، بازفهمی قرآن لازم و ضروری است؛ لذا برای توسعه‌ی همه‌جانبه جامعه‌ی ایرانی - که یک جامعه‌ی مذهبی است - تنها مدل موفق، مدلی خواهد بود که برپایه‌ی آموزه‌های قرآن و با توجه به واقعیت‌های جامعه تدوین گردد. یعنی تفسیری از دین پایدار خواهد بود که کارآمدی خود را در حل مشکلات و معضلات جامعه اثبات کند. طالقانی با تغییر رویکرد قرآن‌پژوهی خود و اتخاذ روش و مبانی متفاوت و متمایز از گذشته، که به‌نوعی متأثر از جهان مدرن نیز بود، به نتایج فراوانی دست یافت که از جمله‌ی آن‌ها: مطرح کردن دینی در جامعه بود که هم شامل احکام فردی بود و هم احکام اجتماعی.

ب) رشیدرضا

نگاه به گذشته و تأثیرپذیری از وقایع شکل گرفته در صدر اسلام، از جمله مبانی معرفت‌شناختی رشیدرضا است. این جریان با مراجعه به تاریخ صدر اسلام و تلاش برای الگوبرداری از دوران خلافت و سازگار کردن اندیشه‌های خود با واقعیت‌های آن زمان، ترکیبی از گذشته‌نگری و واقع‌گرایی را در اندیشه‌ی سیاسی خود پدید آورده است. رشیدرضا نه تنها در تبیین مبانی خلافت به عمل صحابه استناد می‌کند، بلکه حتی در طرح نظریه‌ی حکومت اسلامی نیز از آن بهره می‌گیرد. وی در طرح نظریه‌ی مذکور، تنظیم امور سیاسی و اجتماعی حکومت را ملهم از قرآن و سنت؛ و سپس تجربه‌ی تاریخی خلفای راشدین می‌داند. در

این راستا تأکید بر اهل حل و عقد نیز بیان گر وجود رگه‌های قوی از گذشته‌نگری و واقع‌گرایی در نظریه‌ی نمایندگان اصلی جریان اصلاح‌طلبی دینی است. از این‌رو، جریان اصلاح‌طلبی دینی ضمن نگاه به آینده و تلاش برای ارائه‌ی استراتژی مناسب جهت رشد و پیشرفت در آینده، به گذشته نیز نگاهی داشته و پیوسته با چنین نگاهی ارتباط خود را با گذشته حفظ می‌نماید.

نتیجه

در این پژوهش کوشش شد در قالب چارچوب نظری استیوارت هیوز، به جایگاه شورا در حکومت اسلامی از دیدگاه قرآن‌گرایان شیعه و سنی در سه مرحله پرداخته شود. در مرحله‌ی نخست؛ به شرایط سیاسی حاکم‌بر دوران حیات سیدمحمود طالقانی و محمد رشیدرضا پرداخته شد و بیان گردید که مشکلات موجود در جهان اسلام و محل سکونت این دو متفکر، عامل بسیار مهمی در چاره‌جویی برای برطرف کردن نواقص بوده است. نقطه‌ی مشترک این دو طرز تفکر، در این مرحله، اعتقاد به تکامل برنامه‌های اسلام در حل مشکلات و توان‌مندی آموزه‌های اسلام در پاسخ به نیازهای امروزی بشر است.

در مرحله‌ی دوم سعی شد تا به ماهیت مفاهیم حکومت اسلامی و شورا توجه گردد. لذا به چهار موضوع اشاره داشتیم: ۱) ماهیت و چیستی شورا در حکومت اسلامی از دیدگاه این دو متفکر؛ ۲) نسبت شورا با دموکراسی؛ ۳) نگاه شوراگرایان به رهبری و ویژگی‌های آن در حکومت اسلامی؛ ۴) بررسی جریان و مسیر قدرت در حکومت شورایی ترسیم‌شده توسط این دو اندیشمند مسلمان.

مرحله‌ی سوم، به پیامدهای سیاسی عملی و نظری اندیشه‌های این دو متفکر توجه کرد. مطالعه‌ی تطبیقی این دو اندیشمند مسلمان، نشان‌گر وجود برخی از اختلافات و اشتراکات بین آنهاست. از جمله‌ی مشترکات این دو متفکر: اعتقاد به برتری آموزه‌های دینی بر آموزه‌های غربی و تصدیق بر این نکته بود که رأی اکثریت به‌عنوان معیاری برای تصمیم‌گیری نهایی در جایی که امکان بهره‌برداری از نص وجود دارد، هرگز مورد پذیرش نیست. اساس اختلافات نظریه‌ی آنان در باب حکومت اسلامی و نظریه‌ی شورا، به نوع نگاه رشیدرضا به شورا از دریچه‌ی مذهب اهل تسنن در واگذاری امر حکومت به مردم پس از پیامبر(ص) و تشکیل خلافت اسلامی است. نگاه طالقانی در اجرای شورا در دوران غیبت، ادامه‌دهنده‌ی

مسیر انبیا و امامان معصوم می‌باشد؛ لذا در تکمیل استدلال خود به احادیث وارده از جانب امام معصوم اشاره کرده و اعتقاد دارد در عصر غیبت بر هیچ کس حق ولایت نیست؛ چراکه ائمه‌ی الهی برای برداشتن همین سلطه و تبعیض مبعوث شده‌اند. در مجموع، نگاه رشیدرضا به شورا کاملاً نخبه‌گرایانه بوده و معتقد است انتخاب این افراد - که او آنان را اهل حل و عقد نامیده است - می‌تواند از یک منطقه هم صورت پذیرد. این در حالی است که نظام شورایی مورد نظر طالقانی، بسیار فراگیرتر از رشیدرضا است؛ زیرا در نظر طالقانی، عامه‌ی مردم تشکیل‌دهنده‌ی اهل شورا می‌باشند و نظریات شورا از مقیاس‌های کوچک (محل، منطقه...) به مراتب بالای حکومت منتقل می‌شود.

منابع

۱. ابوفارس، محمد عبدالقادر (بی‌تا). حکم الشوری فی السلام و نتیجتها. بیروت: دار الفرقان.
۲. احمدی، حمید (۱۳۷۸). «اسلام سیاسی و منتقدان آن: نقد و بررسی اندیشه‌های قاضی عسماوی، پیرامون رادیکالیسم سیاسی». فصلنامه‌ی مطالعاتی خاورمیانه، شماره ۲۲: ۹۱-۱۱۸.
۳. انصاری قمی، حمید (۱۳۸۰). حدیث بیداری. تهران: مؤسسه‌ی نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
۴. اسماعیلی، محمدمهدی و دیگران (۱۳۹۲). «کندوکاو پیرامون اندیشه‌های سیاسی محمود طالقانی: حد واسط مکتب قم و نجف». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره چهارم: ۲۷-۴۵.
۵. جرجی، زیدان (۱۹۶۸م). تاریخ التمدن الاسلامی. قاهره: دارالهلل.
۶. خان محمدی، یوسف (۱۳۹۱). تفسیر سیاسی قرآن در ایران معاصر. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. رشیدرضا، محمد (بی‌تا). الخلافه او الامامه العظمی (از مجموعه: الدوله و الخلافه فی الخطاب العربی، تقدیم و دراسه: وجیه کوثرانی). بیروت: دارالطبیعه.
۸. _____ (۱۳۶۸ق). تفسیر المنار، ج ۴، قاهره: دارالمنار.
۹. شمس‌الدین، محمدمهدی (۱۴۲۱ق/۱۹۹۲م). فی الاجتماع سیاسی الاسلام. بیروت: الموسسه الجامعیه للدراسات و النشر.
۱۰. الشاوی، توفیق محمد (۱۹۹۴). الشوری اعلی مراتب الیدموقراطیه. قاهره: دارالزهره.

۱۱. طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن (ج ۶). گردآورنده: سید مهدی جعفری. تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری انتشارات قلم.
۱۲. _____ (۱۳۶۰/الف). تبیین رسالت برای قیام به قسط. تهران: بنیاد فرهنگی آیت الله طالقانی با همکاری شرکت سهامی انتشار.
۱۳. _____ (۱۳۶۰/ب). از آزادی تا شهادت. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۴. عبدالجبار، محمد (۱۳۸۹). «جایگاه شورا در اندیشه‌ی سیاسی اسلام». مترجم: حسن قدوسی. مجله معرفت، شماره ۳۶: ۹۱-۱۰۰.
۱۵. عبدالرازق، علی (بی تا). الاسلام و اصول الحکم. تحقیق: محمد عماره. بیروت: المؤسسة العربیه للدراسات و النشر.
۱۶. غزایبه، ابراهیم (۱۳۸۲). «اسلام و سلطه‌ی سیاسی از دیدگاه محمد رشیدرضا». ترجمه: علی علی محمدی. کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۷۳.
۱۷. فیرحی، داود (۱۳۸۰). نظام سیاسی دولت در اسلام. تهران: سمت (ج ۵).
۱۸. _____ (۱۳۸۸). «توفیق الشاوی و نظریه‌ی عمومی شورا در اسلام». فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۹: ۱۹۷-۲۱۶.
۱۹. میراحمدی، منصور (۱۳۸۴). اسلام و دموکراسی مشورتی. تهران: نشر نی.
۲۰. میثمی، لطف الله (۱۳۸۹). «مصالح عالیہ نظام، نام مستعار نظام بود». ماهنامه سیاسی و فرهنگی نسیم بیداری، شماره ۱۰.
۲۱. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۸). تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله. مقدمه، پاورقی و توضیحات: سید محمود طالقانی. تهران: شرکت سهامی انتشار (ج ۹).
۲۲. هیوز، استیوارت (۱۳۷۳). آگاهی و جامعه. مترجم: عزت‌الله فولادوند. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.